



گفتگو - مذهب ابن عربی

گفتگوی سمات با آیت الله سید جعفر مرتضی عاملی

آیت الله علامه سید جعفر مرتضی عاملی محقق و نویسنده برجسته شیعه در سال 1364ق، در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. در سال 1382 ق. جهت تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از شش سال به حوزه علمیه قم منتقل و بیش از دو دهه در این حوزه به تحصیل، تدریس و پژوهش پرداخت. از وی تاکنون بالغ بر سی عنوان کتاب منتشر شده است که معروف ترین و معظم ترین آنها کتاب المصیح من سیره المنبی الماعظم (ص) می باشد

آثار علامه سید جعفر مرتضی در دفاع از حریم تشیع و معارف قران و اهل بیت علیهم السلام و نیز پیراستن و تصحیح دیدگاهها نسبت به حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام جایگاه بلندی دارند. تتبع وسیع، ارزیابی دقیق، ریشه یابی هوشمندانه از حوادث و سیر آنها، تحریف زدایی و نمایاندن حقایق و واقعیتها، نشان دادن دستهای جعل و تحریف، و افشای چهره های مزور و فریبگر، از ویژگی های برجسته آثار استاد است.

اشاره

آیت الله سید جعفر مرتضی عاملی از محققین و علمای برجسته لبنان و صاحب دهها تالیف و تحقیق در موضوعات دینی و از

جمله کتابی با عنوان «ابن عربی، سنی متعصب» در گفتگو با سمات که در شهر بیروت در دفتر کار ایشان انجام شد، به سؤالات ما پیرامون مذهب ابن عربی و شیعه یا سنی بودن او پاسخ دادند. علی رغم آن که آثار ابن عربی مملو از نشانه‌هایی دال بر سنی مذهب بودن او و نیز دشمنی او با شیعه است، کسانی اصرار می‌ورزند تا از وی چهره‌ای شیعی بسازند و از حجم فراوان انتقادات به وی کاسته و شاید محملی برای توجیه اعتقادات مخالف با قرآن و عترت او بیابند.

در شماره اول سمات نیز فصلی از کتاب وی ترجمه و با عنوان جستاری در مذهب ابن عربی به چاپ رسید.

سمات: حضرت عالی تحقیقاتی پیرامون مسلک و اعتقادات ابن عربی داشته‌اید و کتابی نیز در این زمینه منتشر کرده‌اید. در باره مذهب ابن عربی اختلاف نظرهایی وجود دارد و علی‌رغم اشتهار و نشانه‌های آشکاری که بر سنی مذهب بودن او وجود دارد، کسانی اصرار دارند از او یک چهره شیعی ارائه کنند، نظر شما در این مورد چیست؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله المطاهرين.

مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیر شناخته می‌شود:

1. اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند.

2. معصوم از مذهب او خبر دهد.

3. نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهند.

4. تعیین مذهب بر اساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه‌ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به انضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می‌بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال بر کناره‌گیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او بر آنها یافت نشود.

بر این اساس اگر این آثار همسو با اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می دانیم و اگر همسو با عقاید و باورهای اهل سنت بود او را سنی و اگر همسو با مثلا خوارج بود او را خارجی قلمداد می کنیم و

در باره ابن عربی ما تنها با روش چهارم می توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تا آنجا که ما می دانیم او شخصا به مذهبش تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیر شیعه است؛ همان گونه که در سخن و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او نشنیده ایم. پس راهی جز نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد.

بنده در آثار و تالیفات او غور و بررسی کرده ام و پاره ای از شواهد قابل توجه را بالغ بر دهها و بلکه صدها مورد که دال بر اینکه او شیعه نبوده است یافته ام، همان گونه که مواردی را در آثار او یافته ام که بیانگر شطحیات و خطاهای آشکاری از اوست که هیچ راهی برای تاویل و توجیه آنها وجود ندارد مگر آن که خواسته باشیم از مرزهای مقبول و معقول تاویل و توجیه در گذریم با این که هیچ ضرورتی برای این کار وجود ندارد. زیرا ابن عربی نه پیامبر است و نه امام معصوم و نه عقاید و مذهب فقهی او محل ابتلای ماست تا مجبور باشیم برای اثبات تشیع او دست به این تاویلات تکلف آمیز برای توجیه اشتباهات و خبط های او بزنیم.

ضمن آن که اثبات تشیع او موجب می شود وزر و وبال خطاها و خبط های او بر دوش ما گذاشته شود. اما این که کسانی اصرار در اثبات تشیع او دارند، شاید به یکی از دو دلیل زیر باشد:

1. وجود بعضی از کلمات و عبارات های ابن عربی پیرامون اهل بیت علیهم السلام نظیر آنچه که در تفسیر آیه تطهیر و امثال آن نوشته است.

2. بعضا مطالبی را در موضوع عرفان و تصوف از ابن عربی دیده اند که موجب شگفتی آنها شده و گمان برده اند که او این مطالب را از آثار و مکتب اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده است، لذا اصرار دارند که او را شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام بدانند.

اما باید در این باره بگویم که :

اولا، این افراد تنها نیمی از لیوان را دیده اند. اگر ایمان نیمه دیگر را نیز ملاحظه کنند، با کلمات و عباراتی مواجه خواهند شد که به دلیل اضطراب و پریشان گویی شایسته هیچ صاحب فضل و کرامتی نیست و برخی از آنها آن چنان از درجه

خلوص و درستی ساقط هستند که جز در دایره خبط و خلط و خطا قرار نمی گیرند. و نیز برخی از این موارد که موجب شکفتی بعضی شده است - نظیر آنچه در ذیل آیه تطهیر گفته است - متضمن هدم و انکار مفاد واقعی آیه و تکذیب حدیث کساء است که در ذیل آیه صادر شده است.

ثانیا، عرفان دانشی است که هر کسی ممکن است در آن ممارست و دست داشته باشد و وصول به حقایق و دقائق عرفانی - از این حیث که یک دانش است - منحصر به شیعه نیست و ای بسا افرادی از غیر شیعه نیز در این مباحث وارد شوند و در آن متخصص شوند. به خصوص آن که ما می دانیم علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام در اختیار و دسترس همگان اعم از شیعه و سنی و مومن و کافر است و همگان اعم از شیعه و سنی و بلکه غیر مسلمین هم به این حقیقت معترفند که هر کس طالب علم و حکمت و عرفان و بلکه طالب هر فضیلت و کرامتی است باید وارد مدرسه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شود و از زلال معارف و تعلیم او بیاموزد. آن حضرت علوم فراوانی را از جمله مثلا علم نحو و ... را بنیان گذاشتند که جمیع مسلمین اعم از شیعه و سنی به سراغ آن رفتند و در آن متخصص شدند.

بر این اساس حتی با فرض این که ابن عربی پاره ای از مطالب عرفانی اش را از اهل بیت علیهم السلام گرفته باشد، ضرورتی در میان نیست تا این که او را در زمره شیعه بدانیم و در نتیجه مجبور شویم وزر و وبال پریشان گویی ها و خبط های او را بر دوش خود و شیعه بگذاریم.

سمات: بسیاری از مطالب مطرح شده از سوی ابن عربی با ادعای مکاشفه همراه است. آیا ابن عربی در مکاشفات خود صادق است؟ و اساسا نظر دین در باره مکاشفه چیست؟

□ مکاشفاتی که ابن عربی از آنها سخن می گوید از مقوله ستایش انسان از خویش است. شاید مقصود وی از طرح چنین ادعاهایی ترویج افکار و عقاید یاد شده اش و تلاش برای بستن باب نقد و مناقشه در آنها است و نیز نوعی چاره جویی در برابر مطالبات علما و دانشمندان که از وی برای ادعایش دلیل می خواهند. اما انگیزه ابن عربی از طرح این مکاشفات هر چه باشد، ما بر اساس معیار قرآنی «قل هاتوا برهانکم ان کتم صادقین» باید در باره هر آنچه که به ما عرضه می شود، طلب دلیل و برهان نماییم. همان گونه که لازم است اقوال و گفته ها و آرای ابن عربی را نیز به قرآن و سنت و عقل عرضه کنیم تا صحت و سقم آنها مشخص شود. ما در کتابمان با عنوان «ابن عربی، سنی متعصب» دهها نمونه از گفته های بدون شک باطل ابن عربی را ذکر کرده ایم که اگر جزء مکاشفات وی باشد، حتما در دایره مکاشفات رحمانی نخواهد بود.

ابن عربی در هر موردی که مکاشفه اش بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و مذهب اهل بیت علیهم السلام است، باید توضیح دهد که مکاشفه اش با چه کسی بوده است؟ بدون شک چنین مکاشفاتی نمی تواند با ملانکه بوده باشد. تنها این انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام هستند که می توانند مطمئن باشند که مکاشفه شان رحمانی است اما باقی مردم نمی توانند به چنین اطمینانی برسند، چرا که بر اساس آیات قرآن گاه این شیطان است که اموری را به افراد المقاء می کند.

سمات: افرادی برای توجیه اشتباهات ابن عربی و از جمله اعتقادات ضد شیعی او، او را مستضعف فکری در مقوله شناخت

تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می کنند. نظر حضرت عالمی چیست؟

□ اولاً، اگر ابن عربی مستضعف باشد، پس دیگر چه کسی مستضعف نخواهد بود و آیا مصداقی برای غیر مستضعف می توان یافت؟

ثانیاً، چنین ادعایی بدون دلیل است و چگونه می توان بدون ارائه دلیل، آن را پذیرفت؟

ثالثاً، این ادعا در بطن خود اعتراف به این موضوع دارد که ابن عربی واجد اندیشه منقح و پاکیزه ای نیست و نمی توان او را فردی شیعی دانست و اعتقادات غیر شیعی او را حمل بر تقیه و اموری از این دست کرد.

رابعاً، چگونه ممکن است فردی شیعه باشد اما با کل فقه شیعه مخالف باشد آن گونه که از کتاب فتوحات مکیه اش بر می آید و نیز با عموم اعتقادات شیعی تضاد داشته باشد آن گونه که از همه کتبش پیداست و نیز چگونه ممکن است همه و یا معظم احادیثی که بدان اعتماد و استناد می کند، از اهل بیت علیهم السلام نباشد و یا از راویان شیعه نقل نکرده باشد. علاوه بر این که او مخالفت های صریحی با قرآن و مسائلی که مورد اجماع مسلمین است، دارد که در کتبش یافت می شود.

خامساً، اگر ملاک تشیع ابن عربی چیزهایی است که اینان به آن استناد می کنند، پس چرا مدعی تشیع همه علمای سنی نمی شوند؟ در کتب بسیاری از علمای سنی مطالبی که موجب شگفتی و پسند شیعه می شود، بیش از کتب ابن عربی وجود دارد. در حالی که آنچه از ابن عربی مطالب به ابن عربی نسبت داده می شود، حاوی تأویلاتی است که عقیده شیعه را مخدوش می کند و نمی تواند دلیلی بر امر مثبتی باشد بلکه دلیلی بر علیه اوست.

سمات: ابن عربی صلح کل و به تعبیر امروزی آن یک پلورالیست تمام عیار است و همه ادیان و مذاهب و فرق را صحیح می داند. اشکال این دیدگاه چیست؟

□ اگر سخنش این است که همه ادیان آسمانی حق است و مرادش این است که تعالیمی که انبیای الهی صلوات الله علیهم آورده اند، از جانب خداوند است، این سخن درستی است اما این حرف هیچ منکری ندارد، نه در شیعه و نه در سنی. اما اگر مقصودش این است که همه آنچه منتسب به این ادیان است - حتی مطالب تحریف شده آنها - حق و صحیح است، البته در بطلان این سخن تردیدی نیست. قرآن می فرماید: فماذا بعد المحق الما المضلل. روشن است که حق یکی بیشتر نیست و غیر آن نمی تواند حق باشد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمٌ فَأَتَبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَسْبُولَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ
وَصَّوَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [1]

و [بدان د] ان است راه راست من، پس، از آن پیروی کن. و از راه‌ها [ی د گر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد
پیروی مکن. ان نه است که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرا. د.

نسبت به مذاهب مختلف هم همین طور است. به عنوان مثال حکم وضو، یا مسح دو پا است و یا شستن آنها، یا تکتف (دست
بسته نماز خواندن) درست است و یا دست باز، و در مسأله توحید یا تجسیم و تشبیه خداوند (آن گونه که برخی مذاهب اهل
سنت قائلند) درست است و یا تنزیه خداوند از امور مادی و مقداری؛ و نیز این که رؤیت خداوند ممکن است و یا آن که
ممکن نیست؛ آیا خلافت شیخین درست است و یا آن که درست نیست. در همه این موارد حق یکی است و نمی‌توان به
درستی و حقانیت امور متضاد قائل شد.

المبته ممکن است مقصود او از صحت جمیع مذاهب، معذور بودن پیروان آن به دلیل غفلت و قصور فهم آنان باشد، چرا که
خداوند قاصر را عقاب نمی‌کند. این المبته احتمال بعیدی است چرا که معذوریت در ارتکاب خطا موجب درستی و حقانیت
خطا نمی‌شود.

سمات: از جمله اشکالاتی که بر ابن عربی وارد می‌شود، ستایش‌های عجیب او از خودش و ذکر مقاماتی است که برای
خودش قائل است مثل این که خود را خاتم الماولیاء می‌داند. در این زمینه نیز توضیحی بفرمایید.

□ جوابی برای این سؤال به ذهنم نمی‌رسد جز این که بگویم این منش خلاف قول خداوند است که فرمود:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَزَّلْنَا لَهُمُ الْقُرْآنَ بِأَرْسَالِنَا وَمَا لَهُمْ لَهَا بِعِلْمٍ وَلَا يُلْمُونَ فَاتِّمُوا [2]

آیا به کسانی که خوشن را پاک می‌شمارند ننگر سته‌ا؟ [چندین است]، بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک
می‌گرداند، و به قدر نخ روی هسته خرما بی‌ستم نمی‌بندند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت است که: أقبح المصدق ثناء الرجل على نفسه [3]

زشت ترین راستها ستایش شخص از خویشتن است

و نیز از آن حضرت منقول است که:

من مدح نفسه فقد ذبحها [4]

خودستا خویش را ذبح کرده است.

سمات: آیا اساسا شیعه برای وصول به مطالب عرفانی نیازی به رجوع به امثال ابن عربی دارد؟ اگر نه برای دریافت مطالب عرفانی به کجا باید مراجعه کرد؟

در مقدمه کتابم با عنوان «ابن عربی سنی ای متعصب» نوشته ام که دقت در مطالب عرفانی ای که ابن عربی در آثارش آورده است و مقایسه آنها با آنچه که علمای ما پیرامون این مطالب نوشته اند و ملاحظه دیگر مطالبی که در این موضوع به نگارش در آورده اند، نشان می دهد که : علمای ما - رضوان الله علیهم - کسانی اند که حقایق این علم را شفاف کردند و مفاهیم آن را پاکیزه نمودند و مقاصدش را بیان کردند و ارکانش را بر پا داشتند و اصطلاحات آن را منضبط نمودند و نشانه های آن را بر افراشتند.

و البته در نهایت این قرآن و سخنان رسول خداوند صلی الله علیه و آله و ائمه طاهریین علیهم السلام است که معیار تشخیص غث و سمین و صحیح و سقیم این گونه مطالب است. تندرو باید به اینان برگردد و کندرو باید بدانها ملحق شود و آن که علوم و معارفش را از اینان بگیرد محققا از چشمه ای صاف و بی انحراف گرفته است . کافی است در این مورد به سخن امام صادق علیه السلام در باره حسن بصری اشاره کنیم که فرمود:

فلیذهب المحسن یمینا و شمالا فوالله ما یوجد العلم الا ههنا [5]

به خدا سوگند حسن به راست رود یا به چپ، دانش جز در خانه ما اهل بیت یافت نخواهد شد.

و سخن آن امام علیه السلام در مورد حکم بن عتبه که فرمود:

فلیشرق المحکم و لیغرب، اما و الله لایصیب المعلم الا من اهل بیت نزل علیهم جبرئیل [6]

حکم باید به شرق و غرب رود اما (باید بدانند) که به علمی جز آنچه که از اهل بیتی که جبرئیل بر آنها نازل شده است، دست نخواهد یافت.

در پایان این گفتگو مایلیم به این نکته اشاره کنم که غرق شدن در افکار ابن عربی واجد سودی نخواهد بود بلکه سزاوار آن است که تلاش و وقت خود را مصروف تشریح و توضیح بعضی از کلمات و سخنان معارفی و یا سیاسی و اجتماعی امیرالمؤمنین علیه السلام نماییم. این امر هزار بار سودمندتر از صرف وقت در سخن دیگران و نزدیکتر به رضای الهی است.

والمسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[1]. انعام / 153

[2]. نساء / 49

[3]. عیون المحکم و المواعظ، ص 118

[4] . همان منبع ص 425

[5] . کافی جلد 1 ص 51

[6] . کافی ج 1، ص 399